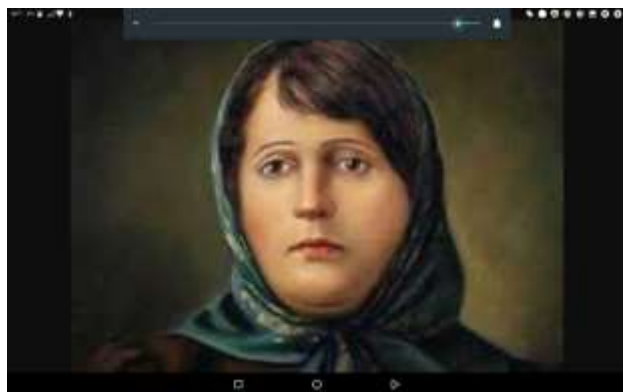


گروه دبیران ادبیات کشور
#گروه_دبیران_ادبیات_کشور
#تحلیل_فارسی_دوازدهم
درس دوم: «مست و هوشیار»
تهیه و تنظیم: راحله اسکندر زاده



مروری بر زندگینامه پروین اعتصامی

رخشنده ی اعتصامی معروف به پروین اعتصامی در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ خورشیدی در شهر تبریز به دنیا آمد. پدرش یوسف اعتصامی اشتیانی از رجال و نویسندگان و مترجمان مشهور اواخر دوره ی قاجار بود و در آن زمان ماهنامه ی ادبی "بهار" را منتشر میکرد. مادرش اختر فتوحی بود. پروین تنها دختر خانواده بود و چهار برادر داشت، در سال ۱۲۹۱ در حالیکه کودکی بیش نبود با خانواده به تهران آمد ازین رو پروین از کودکی با مشروطه خواهان و چهره های فرهنگی آشنا شد و ادبیات رادر کنار پدر و استادانی چون دهخدا و ملک الشعرای بهار آموخت. در دوران کودکی زبانهای فارسی و عربی را زیر نظر معلمان خصوصی در منزل آموخت و پایان نامه ی تحصیلی خود را از مدرسه ی امریکایی تهران گرفت و در همانجا شروع به تدریس کرد. ۱۹ تیر ماه ۱۳۱۳ با پسر عموی پدرش فضل الله همایون ازدواج کرد و چهار ماه بعد عقد به کرمانشاه، خانه ی شوهر رفت. این ازدواج با اخلاق نظامی شوهرش و روحیات شاعرانه ی پروین سازگار نبود و بیش از دو سال و نیم ماه دوام نداشت. وی بعد از جدایی از همسر مدتی کتابدار کتابخانه ی دانشسرای عالی بود. دیوان اشعار وی بالغ بر ۲۵۰۰ بیت است. او در پانزدهم فروردین ۱۳۲۰ شمسی به علت بیماری حصبه در گذشت و در حرم حضرت فاطمه ی معصومه سلام الله علیها در قم در مقبره ی خانوادگی به خاک سپرده شد، روحش شاد و یادش گرامی.

شعری که بر روی سنگ قبرش نوشته اند:

اینکه خاک سیاهش بالین است

اختر چرخ ادب پروین است



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور

گرچه جز تلخی ز ایام نزید
هرچه خواهی سخنش شیرین است

صاحب ان همه گفتار امروز
سائل فاتحه و یاسین است

دوستان به که ز وی یاد کنند
دل بی دوست دلی غمگین است

دانش افزایی:

در ادب فارسی هیچ زنی شهرت پروین اعتصامی (۱۲۸۵-۱۳۲۰) را نیافته است. شعر پروین از برجسته ترین نمونه های شعر تعلیمی معاصر محسوب میشود. در دیوان او از ۲۴۸ قطعه شعر، ۶۵ شعر حالت مناظره دارد و از این جهت نیز شعر پروین شاخص و ممتاز است.

مناظره ی مست و هوشیار از بهترین و زیباترین قطعات پروین اعتصامی است. شاعر در این شعر، با بهره گیری از طنزی لطیف و اشاراتی روشن به ترسیم فساد و تزویر حاکم بر اجتماع عصر خویش پرداخته است. طنز موجود در این شعر، طنز رندانه ی حافظ را فرا می آورد.

@adabiate10

مناظره همان سؤال و جواب ادبی است که مناظره ی بین دو انسان از مشهورترین و تأثیرگذارترین مناظره های شعر معاصر است. در آثار فارسی مولانا و عطار نیز روایت مناظره ی مست و محتسب را دارند. در سراسر این مناظره در مصراعهای فرد، گفتار سطحی، بدون اندیشه و حتی سفیهانه هست در حالیکه در مصراعهای زوج این شعر، برخلاف عنوان مست، پاسخ های گوینده کاملا هوشیارانه عمیق است تا جایی که به نقد و استهزای حاکمان و مأموران دولتی می پردازد.

شخصیت دوم این مناظره محتسب هست که باید مامور اجرای احکام شرعی باشد اما بدیهی ترین احکام شرعی را نمیداند و رشوه خوار، ریاکار و باج گیر است. محتسب در دیوان پروین و حافظ نماد جهل، بیسوادی و ریاکاری است.

محور مناظره ی پروین اعتصامی بر پایه ی فساد اخلاقی جامعه به ویژگیهای در حاکمان و زیر دستانشان و عوامل حکومتی، رشوه خواری، فقر مردم، ریاکاری و تظاهر میباشد.

@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور



نوع ادبی: تعلیمی به شیوه مناظره

قالب شعر: قطعه

لحن خوانش: روایی

وزن شعر: فاعلات، فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن
(ویژه ی دانش آموزان انسانی)

adabiate 10@

۱- محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت
مست گفت: ای دوست این، پیراهن است افسار نیست

● قلمرو زبانی

محتسب: مامور اجرای احکام شرعی و فردی متظاهر و ریاکار در آن روزگار
گریبان: یقه پیراهن
افسار: ریشمانی که به گردن اسب میبندند

محتسب: نهاد

مستی: مفعول

ره: مخفف راه

نوع واو: ربط

ی در مستی: نکره

مستی: وندی

ش در گریبانش: مضاف الیه

گریبان: مفعول

پیراهن و گریبان: تناسب و تضمن

واو: ربط

ای دوست: منادا



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور

این نهاد

پیراهن: مسند

افسار: مسند

شش جمله

adabiate 10@

۱- محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت
مست گفت: ای دوست این، پیراهن است افسار نیست

● قلمرو ادبی

گریبان یقه پیراهن: مراعات

است و نیست: تضاد

پیراهن و گریبان: مراعات

واج ارایی: صامت/س،/ات/مصوت//

گریبان گرفتن: کنایه از متهم کردن

مست و است: جناس ناقص اختلافی

مست: تکرار

adabiate 10@

۱- محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت
مست گفت: ای دوست این، پیراهن است افسار نیست

● قلمرو فکری

مامور مستی را دیدویقه ی پیراهن او را گرفت و مست گفت: ای دوست من این پیراهن است و افسار نیست.

مفهوم: برخورد تحقیر آمیز و غیر انسانی مامور بامردم و اینکه اظهارات مست از روی آگاهی بوده.

بیان طنز گونه

adabiate 10@



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور
۲-گفت: مستی، زان سبب افتان و خیزان می روی
گفت: جرم راه رفتن نیست ره هموار نیست

● قلمرو زبانی

مستی: ی فعل اسنادی و مست مسند

می روی: مضارع اخباری

افتان و خیزان: قید، وندی مرکب

جرم راه رفتن: گروه مسندی

هموار: مسند

شش جمله

ی در می روی: شناسه

زان سبب: حرف اضافه متمم قیدی

adabiate 10@

۲-گفت: مستی زان سبب افتان و خیزان می روی
گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست

● قلمرو ادبی

افتان و خیزان: تضاد

راه و هموار: مراعات

افتان و خیزان بودن: کنایه از تعادل نداشتن

مصراع دوم: کنایه از جامعه ی نابسامان

به شیوه ی طنز

هموار نبودن راه: کنایه از جامعه فاسد و نابسامان

واج ارایی: صامت/ن

۲-گفت: مستی زان سبب افتان و خیزان می روی
گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست

● قلمرو فکری

معنی:



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور
محتسب گفت: تو مست هستی به همین دلیل در راه رفتن تعادل نداری و مست گفت: در راه رفتن من ایرادی نیست بلکه راه ناهموار است.
مفهوم: انتقاد از شرایط نابسامان اجتماعی جامعه و فساد
قرابت با:
عیب کسان منگر و احسان خویش
دیده فروبر به گریبان خویش

adabiate 10@

۳-گفت: می باید تو را تا خانه ی قاضی برم
گفت: رو، صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست

● قلمرو زبانی

تا: حرف اضافه

خانه قاضی: متمم

قاضی: مضاف الیه

برم: مضارع التزامی

تا: حرف اضافه

رو: فعل امر

ای: فعل امر، تضاد فعلی

رو صبح آی: طنز دارد

می باید: فعل، به معنی: لازم است. از مصدر بایستن.

برم: مضارع التزامی

می باید: مضارع اخباری

قاضی در مصراع دوم: نهاد

نیمه شب: قید

بیدار: مسند

بیدار: ساده

نیمه شب: مرکب

جمله ۷

adabiate 10@

۳-گفت: می باید تو را تا خانه ی قاضی برم



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور
گفت: رو، صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست

● قلمرو ادبی

قاضی: تکرار
صبح و شب: تضاد
رو، ای: تضاد فعلی
بیدار: ایهام
یکی بیدار بودن و خواب نبودن و
هوشیاری
یکی اهل نماز شب و تهجد نبودن قاضی
بیدار نبودن: کنایه از بیخبری و غفلت
واج ارایی اب/

adabiate 10@

۳- گفت: می باید تو را تا خانه ی قاضی برم
گفت: رو، صبح ای، قاضی نیمه شب بیدار نیست

● قلمرو فکری

معنی:
محتسب گفت: باید تو را به خانه ی قاضی ببرم. مست گفت: برو و صبح بیا زیرا قاضی نیمه شب بیدار نیست.

مفهوم: اسایش طلبی مسئولان و اینکه اهل عبادت نیستند.
ارتباط معنایی با:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند
چون به خلوت می روند ان کار دیگر میکنند

adabiate 10@

۴- گفت: نزدیک است والی را سرای، ان جا شویم
گفت: والی از کجا در خانه ی خمار نیست؟



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور

● قلمرو زبانی

نزدیک: مسند

والی: حاکم

را: فک اضافه، والی را سرای: سرای والی

شویم: غیر اسنادی یعنی برویم، مضارع التزامی

والی مصراع دوم: نهاد

خمار: می فروش، فروشنده ی خمر

نیست: غیر اسنادی

جمله ۶

خذف بخشی از جمله به قرینه معنوی (از کجا معلوم است که)... بنابراین از کجا؛ یک جمله محسوب می شود.

سرای والی: نهاد

خانه ی خمار: میخانه

خانه ی خمار: ترکیب اضافی

استفهام تأکیدی: در مصراع دوم سؤال منفی و پاسخ مثبت

یعنی قطعاً هست.

adabiate 10@

۴- گفت: نزدیک است والی را سرای، ان جا شویم

گفت: والی از کجا در خانه ی خمار نیست؟

● قلمرو ادبی

است و نیست: تضاد

در خانه ی خمار بودن: کنایه از أهل شراب خواری بودن و فساد حاکمان

والی: تکرار

adabiate 10@

۴- گفت: نزدیک است والی را سرای، ان جاشویم

گفت: والی از کجا در خانه ی خمار نیست؟

● قلمرو فکری

معنی:

محتسب گفت: خانه ی حاکم نزدیک است آنجا برویم. مست گفت: از کجا معلوم که حاکم در میخانه نباشد؟



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور
مفهوم: رواج فساد در بین حاکمان و مأموران دولتی
قرابت معنایی با:

﴿با محتسبم عیب نگوید که او نیز
پیوسته چوما در طلب عیش مدام است
﴿می خور که شیخ و زاهد و مفتی و محتسب
چون نیک بنگری همه تزویر میکنند
﴿واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند
چون به خلوت می روند ان کار دیگر میکنن
﴿مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان چرا چو توبه کمتر می کنند

adabiate 10@

۵-گفت: تا داروغه را گوئیم، در مسجد بخواب
گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

● قلمرو زبانی

تا: به معنی تا وقتیکه و حرف ربط
را: حرف اضافه به معنای به
داروغه: متمم
گوئیم: خبر دهیم، بگوئیم، مضارع التزامی
مسجد: متمم
بخواب: امر
مسجد مصراع دوم: نهاد
خوابگاه: وندی
بدکار: مرکب
مردم بدکار: ترکیب وصفی
خوابگاه مردم بدکار: گروه اسمی در جایگاه مسند
داروغه: نگهبان
جمله ۵

adabiate 10@

۵-گفت: تا داروغه را گوئیم، در مسجد بخواب



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور
گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

● قلمرو ادبی

خواب و خوابگاه: اشتقاق
مسجد: تکرار
مسجد و خوابگاه: تضاد معنایی

adabiate 10@

۵- گفت: تا داروغه را گوییم، در مسجد بخواب
گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

● قلمرو فکری

معنی:
محتسب گفت: تا من نگهبان را خبر میکنم، تو در مسجد بخواب. مست گفت: مسجد محل استراحت گنهکاران نیست.
مفهوم: مقدس بودن مسجد و اماکن مذهبی و بیخبری محتسب شهر از امور دینی، بی توجهی مأموران به حرمت اماکن مذهبی
ارتباط معنایی با:
ره میخانه و مسجد کدام است
که هر دو بر من مسکین حرام است
عطار

adabiate 10@

۶- گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان
گفت: کار شرع کار درهم و دینار نیست

● قلمرو زبانی

دینار: سکه طلا
درهم: سکه نقره
وارهان: نجات بده
فعل امر پیشوندی
بده: فعل امر



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور
 دیناری: مفعول ی نکره
 دینار: مضاف الیه
 درهم و دینار: تناسب
 پنهان: قید
 کار شرع: نهاد
 خود: مفعول، ضمیر مشترک
 واو: مصراع اول ربط و مصراع دوم عطف
 جمله
 کار درهم و کار دینار: دو ترکیب اضافی
 کار درهم و دینار: مستند

adabiate 10@

۶- گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان
 گفت: کار شرع کار درهم و دینار نیست

● قلمرو ادبی

درهم و دینار: مراعات
 درهم و دینار: تکرار
 کار: تکرار
 پنهان دیناری دادن: کنایه از رشوه دادن
 درهم و دینار: مجاز از پول و رشوه
 واج ارایبی: مصوت کوتاه /-

adabiate 10@

۶- گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان
 گفت: کار شرع کار درهم و دینار نیست

● قلمرو فکری

معنی:
 محتسب گفت: رشوه ای بده و جان را نجات بده. مست گفت: در قوانین دینی رشوه جایی ندارد.
 مفهوم: اشاره به رشوه خواری و فساد دستگاه دستگاه حاکم
 ارتباط معنایی با:



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور
 ✨حاکم شرعی که بهر رشوه فتوا میدهد
 کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر
 ✨می برم من جامه و درویش عور
 تو ربا و رشوه میگیری به زور
 ✨ان شعله ای که مفتی و قاضی است نام او
 تا تار و پود جامه اش از رشوه و ریاست

adabiate 10@

۷-گفت: از بهر غرامت، جامه ات بیرون کنم
 گفت: پوسیده است، جز نقشی ز پود تار نیست

● قلمرو زبانی

جامه: لباس

غرامت: تاوان، جریمه، متمم، ساده

از بهر: حرف اضافه مرکب به معنی برای

کنم: مضارع اخباری

پوسیده: مسند

پود: الیاف عرضی پارچه

تار: الیاف عمودی پارچه

واو: عطف

تار و پود: مسند و تناسب

جامه، پود و تار: تناسب

جامه: مفعول

ات: مضاف الیه، ضمیر پیوسته

پوسیده است: ماضی نقلی

بیرون: مسند

تار و پود: ونودی مرکب

نقشی: متمم

جامه ات: گروه مفعولی، ترکیب اضافی، فرایند واجی افزایش

بیرون کنم: فعل مرکب، کنم در معنی گردانم، چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند

جز: در این جا حرف اضافه

نقشی ز پود تار: متمم در نقش مسند

گروه دبیران ادبیات کشور
<https://t.me/adabiate10>



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور
جمله ۵

adabiate 10@

۷-گفت: از بهر غرامت، جامه ات بیرون کنم
گفت: پوشیده است، جز نقشی ز پود تار نیست

● قلمرو ادبی

تار و پود جامه: مراعات

تار و پود: تضاد

جز نقشی ز پود و تار بودن: کنایه از کهنه بودن لباس
شیوه ی همه ی ابیات هم مناظره

adabiate 10@

۷-گفت: از بهر غرامت، جامه ات بیرون کنم
گفت: پوشیده است، جز نقشی ز پود تار نیست

● قلمرو فکری

معنی:

محتسب گفت: برای تاوان گناه تو لباست را از تنت بیرون میکنم. مست گفت: لباسم پوشیده است و فقط نقشی از
تار و پود بر آن مانده است.

مفهوم: مصراع اول: فقر مردم. مصراع دوم: باج گیری و زور گیری مأموران
حکومتی.

ارتباط معنایی با:

گفت مست: ای محتسب بگذار و رو
از برهنه کی توان بردن گرو؟

adabiate 10@



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور
۸-گفت: اگه نیستی کز سر در افتادت کلاه
گفت: در سر عقل می باید، بی کلاهی عار نیست.

● قلمرو زبانی

اگه: مخفف اگاه و مسند
ت در افتادت: جهش ضمیر (کلاه از سرت افتاده)
افتادت: ت مضاف الیه
سر و کلاه: تناسب
عار: مسند
ی در بی کلاهی: مصدری
بی کلاهی: نهاد، وندی، (ی) مصدری
عار: ننگ
سر و عقل: تناسب
کلاه: مفعول
در افتادن: پیشوندی
سر: متمم
کلاه: نماد ادب ابرو و احترام
۶ جمله

@adabiate 10

۸-گفت: اگه نیستی کز سر در افتادت کلاه
گفت: در سر عقل می باید، بی کلاهی عار نیست

● قلمرو ادبی

سر، عقل و کلاه: مراعات
کلاه افتادن: ایهام
یکی: بی ادبی زیرا کلاه بر سرت نیست و در قدیم بدون کلاه ظاهر شدن نوعی ننگ و بی ادبی محسوب میشده
یکی: مستی
کلاه: نماد احترام و شخصیت
کلاه افتادن: کنایه از تعادل نداشتن
واج ارایی: صامت /گ/ک/



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور

adabiate 10@

۸-گفت: اگه نیستی کز سر در افتادت کلاه
گفت: در سر عقل می باید، بی کلاهی عار نیست

● قلمرو فکری

معنی:

محتسب گفت: خبر نداری که کلاه از سرت افتاده و تعادل نداری. مست گفت: در لازم است عقل باشد، کلاه نداشتن
عیب و ننگ به شمار نمی آید.

مفهوم: ارزش وجودی انسان به ظاهرش نیست بلکه به عقل و آگاهی اوست.
ارتباط معنایی با:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت
نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

adabiate 10@

۹-گفت: می بسیار خوردی، زان چنین بی خود شدی
گفت: ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست

● قلمرو زبانی

می: شراب

می: مفعول

بی خود: مسند. و ندی

بیهوده گو: منادا، صفت فاعلی مرکب مرخم

بسیار: در مصراع اول: قید

کم و بسیار: واو عطف نقش طبعی بسیار معطوف به مضاف الیه: حرف کم خوردن و حرف بسیار خوردن در معنای
مصدری

حرف کم و بسیار: گروه اسمی در نقش مسند

بیهوده گو: مرکب صفت جانشین اسم و صفت برای منادای محذوف

بیهوده گو: مسند

چنین: قید

می و بی خودی: تناسب



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور
جمله ۶

adabiate 10@

۹-گفت: می بسیار خوردی، زان چنین بی خود شدی
گفت: ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست

● قلمرو ادبی

کم و بسیار: تضاد
بی خود شدن: کنایه از تعادل نداشتن
بسیار: تکرار
حرف مجاز از سخن
خوردن: مجاز از نوشیدن

adabiate 10@

۹-گفت: می بسیار خوردی، زان چنین بی خود شدی
گفت: ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست

● قلمرو فکری

معنی:

محتسب گفت: شراب زیاد نوشیدی به همین خاطر از خود بی خود شده ای و تعادل نداری. مست گفت: ای انسان
بیهوده گوی بحث کم و زیاد نوشیدن نیست چون نوشیدن شراب حتی مقدار کم در شرع حرام است.

مفهوم: نفس عمل حرام مهم هست نه مقدار آن.
تناسب با:

شه اگر باده کشان را همه بر دار زند
گذر عارف و عامی همه بر دار بود

adabiate 10@

۱۰-گفت: باید حد زندهشیر مردم مست را
گفت: هشیری بیار، اینجا کسی هشیر نیست



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور

● قلمرو زبانی

حد: مجازات شرعی

۵ جمله

هشیار مردم: مردم هوشیار، ترکیب وصفی مقلوب

هشیاری: ی نکره

باید: قید

هشیار مردم: نهاد

مست: متمم

هشیاری: مفعول

هشیار: مسند

ساختمان هشیار: مرکب در اصل هشیوار بوده، از هوش + یار پسوند دارندگی

کسی: اسم مبهم و نهاد

حد زند: فعل مرکب

adabiate 10@

۱۰- گفت: باید حد زند هشیار مردم مست را

گفت: هشیاری بیار اینجا کسی هشیار نیست

● قلمرو ادبی

مست و هوشیار: تضاد

حد زند کنایه از مجازات کردن

هشیار: تکرار

هشیار نبودن: کنایه از در غفلت بودن مردم جامعه

adabiate 10@

۱۰- گفت: باید حد زند هشیار مردم مست را

گفت: هشیاری بیار اینجا کسی هشیار نیست

● قلمرو فکری



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور

معنی:

محتسب گفت: باید مردم هوشیار افراد مست را مجازات کنند. مست گفت: یک شخص هوشیار و آگاه نشان بده، در این جامعه کسی هوشیار بیدار و آگاه نیست.

مفهوم

فراگیر شدن فساد در جامعه

ارتباط معنایی با:

✪ گر حکم شود که مست گیرند

در شهر هر آنچه هست گیرند

✪ این چه قرن است اینکه در خوابند بیداران همه

وین چه دور است اینکه سرمستند هشیاران همه

▼ کارگاه متن پژوهی درس دوم مست و هوشیار ▼

● قلمرو زبانی

۱- معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

▪ گردیدن حال تو را (محتسب) اندر بازار ببیند، بگیرد و (حد) زند. خواجه نظام الملک

محتسب: مامور اجرای موازین شرعی

حد: مجازات شرعی

▪ یار در خوبی قیامت می کند

حسن بر خوبان (گرامت) می کند

گرامت: تاوان، جریمه

انوری

● قلمرو ادبی



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور

۱- سروده ی زیر از نظر شیوه ی گفت و گو، با متن درس مقایسه کنید؛ سپس بنویسید این نوع گفت و گو در اصطلاح ادبی چه نام دارد؟

نخستین بار گفتش کز کجایی؟
بگفت از دار ملک اشنایی

بگفت ان جا به صنعت در چه کوشند؟
بگفت انده خرید و جان فروشند

بگفتا جان فروشی در ادب نیست
بگفت از عشق بازان این عجب نیست

بگفت از دل شدی عاشق بدین سان؟
بگفت از دل تومیگویی، من از جان

بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟
بگفت ان گه که باشم خفته در خاک

بگفت او ان من شد زو مکن یاد
بگفت این، کی کند بیچاره فرهاد؟

چو عاجز گشت خسرو در جوابش
نیامدبیش پرسیدن صوابش

به یاران گفت: کز خاکی و ابی
ندیدم کس بدین حاضر جوابی

نظامی

▼ این شیوه ی گفت و گو در اصطلاح



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور

ادبی مناظره نام دارد، زمانیکه یک طرف سوالی میپرسد و طرف دیگر به آن پاسخ میدهد و به این شیوه سؤال و جواب مناظره میگویند که می تواند بین دو شیء یا دو انسان یا دو حیوان باشد و معمولا در مناظره ها یکی بر طرف دیگر پیروز میشود.

در متن درس مناظره بین محتسب و فرد به ظاهر مست است که البته از محتسب هوشیار تر بوده ولی در شعر نظامی مناظره بین خسرو و فرهاد هست که هر دو در یک عشق مشترک هستند و رقیب یکدیگرند و در هر دو نوشته یک طرف قویتر و قدرتمند تر هست و طرف دیگر زیر دست و ضعیف ولی شریف و باشرافت.

۲- متن درس از نظر شیوه ی بیان (جد-طنز) با این سروده ی حافظ چه اشتراکی دارد؟

با محتسبم عیب مگویند که او نیز
پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

در هر دو سروده با بیان طنز، انتقاد خود را بیان کرده و به نوعی طنز انتقادی است از فساد حاکم بر جامعه و مسئولین حکومتی و اینکه محتسب در اشعار حافظ و پروین از چهره های منفور بوده است.

● قلمرو فکری

۱- هریک از مصراعهای زیر، به کدام پدیده ی اجتماعی زمان شاعر اشاره دارد؟

■ گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان.....

(رشوه خواری)

گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست.....

(نابسامانی جامعه)

۲- در هریک از بیت های زیر، بر چه موضوعی تاکید شده است؟

بیت هشتم: گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه

گفت: در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست!

اینکه ارزش وجودی انسان به ظاهرش نیست و به عقل و آگاهی اوست

و یا سفارش به اندیشیدن و تفکر که فقط با وجود عقل ممکن است.

بیت نهم: گفت: می بسیار خوردی، زان چنین بی خود شدی

گفت: ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست!

رعایت موازین شرعی و اینکه حرام حرام است و کم و زیاد ندارد. نفس عمل حرام مهم است. و نیز ناآگاهی محتسب از

رعایت حرمت مقدسات.



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور

تاریخ اتمام کارگاه: ۹۷/۶/۵

۳- درباره ی ارتباط موضوعی متن درس با هریک از بیت‌های زیر توضیح دهید.
▪ دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی
من نه انم که دگر گوش به تزویر کنم
حافظ

به نظر با بیت چهارم
گفت: والی از کجا در خانه ی خمار نیست؟
که رواج فساد در بین حاکمان و مأموران حکومتی را میرساند.
قرابت با:
می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب
چون نیک بنگری همه تزویر میکنند

یا

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند؟

▪ گفت مست: ای محتسب، بگذار و رو
از برهنه کی توان بردن گرو؟
مولوی

به نظر با بیت هفتم
گفت: از بهر غرامت، جامه ات بیرون کنم
گفت: پوسیده است، جز نقشی ز پود تار نیست
یعنی هیچ کجا کسی از شخص برهنه و نیازمند نمیتواند چیزی را برای گرو گرفتن و جریمه طلب کند.



@adabiate10

گروه دبیران ادبیات کشور

#گروه_دبیران_ادبیات_کشور

#تحلیل_فارسی_دوازدهم

درس دوم «مست و هوشیار»

تهیه و تنظیم: راحله اسکندر زاده

مردادماه ۹۷



گروه دبیران ادبیات کشور
<https://t.me/adabiate10>